بحث پیرامون اشکال علامه در واجب موسَّع بود.

**خلاصه اشکال**: واجب موسَّع بر اثر اینکه زمان و وقت اختصاص داده شده به آن اوسَع از مقدار زمانی است که انجام واجب طول می­کشد اشکال دارد. زیرا اوسَع بودن به این معنی است که مکلّف در اول وقت می­تواند واجب را ترک کند در حالی که حقیقت واجب عدم جواز ترک است لذا قول به واجب موسَّع قول به جواز ترک است و این منافات با اصل واجب دارد[[1]](#footnote-1).

**جواب آخوند از این اشکال:**

آنچه متعلَّق واجب موسَّع است طبیعت واجب[[2]](#footnote-2) است و طبیعت کلی است و اول وقت ، وسط وقت و آخر وقت مصادیق و افراد آن طبیعت می­باشند.

نظیر اینکه مولی به عبد خود امر می­کند: **جئنی بعالمٍ** . که این امر به طبیعت عالم است و هر فردی از افرد عالم مصداق آن طبیعت است. در ما نحن فیه هم متعلَّق واجب اول وقت یا وسط وقت یا آخر وقت نیست بلکه متعلَّق طبیعت ظهر و عصر است و این موارد مصادیق و افراد آن طبیعت است.

به نظر ما این جواب کامل است و حق با ایشان است.

**اما واجب مضیَّق:** ( واجبی که زمان اختصاص داده شده برای آن به مقدار زمانی است که انجام عمل طول می­کشد مانند روزه ماه مبارک رمضان که زمان هر روز و کل ماه برابر مقدار زمانی است که عمل طول می­کشد.

**اشکال:** قائل شدن به واجب مضیَّق دو محذور لازم دارد.

**محذور اول[[3]](#footnote-3):** تقدُّم معلول بر علت لازم می­آید.

**توضیح:** وجوب صیام و إمساکِ روز ماه رمضان معلول علتی است و آن علت طلوع فجر صادق است.( علت وجوب امساک و روزه ماه رمضان طلوع فجر صادق است ) حال اگر قائل به واجب مضیَّق شویم لازم می­آید وجوب امساک (که معلول است) قبل از طلوع فجر (که علت است) بر روزه دارد واجب شود و این تقدم معلول بر علت است

**محذور دوم:**[[4]](#footnote-4) در واجب مضیَّق ابتدا امر و بعث است سپس اعتماد و انبعاث است ( اعتماد یعنی قبول امر و انبعاث تحریک شدن برای انجام عمل) همین اندازه که انبعاث در رتبه بعد از امر است لازم می­آید که این واجب مضیَّق نباشد و به نوعی موسَّع باشد زیرا امر و بعث قبل از مُنبعِث شدن و امتثال است.

**جواب اشکال اول:** اگر تقدم معلول بر علت رتبی باشد اشکال شما وارد نیست و لکن اگر تقدم زمانی باشد اشکال شما وارد است. در این جا تقدم وجوب امساک بر طلوع فجر رتبی است و لکن تأخر آن زمانی است لذا اشکالی ندارد. مانند تقدُّم رسول اکرم (ص) بر انبیاء گذشته که تقدُّم رتبی است اما تأخر زمانی است.

**جواب اشکال دوم:** آنچه در باره علت و معلول گفته می­شود این است که علت بر معلول تقدم طبیعی دارد (طبیعت علت بر طبیعت معلول مقدم است) مانند تقدُّم نار بر احراق یا تقدُّم عدد یک بر دو که طبیعی است. خصوصیت تقدم طبیعی این است که در این تقدُّم زمان لحاظ نمی­شود مثلاً نمی­گویند علت یک ساعت یا یک دقیقه بر معلول مقدَّم است بلکه تقدُّم علت بر معلول در تقدُّم طبیعی اعتباری است. و اعتبارات به دست عقل است . لذا در همان آنِ وجود گرفتن نار احراق هم موجود است اما عقل برای وجود نار تقدُّم و سابق بودن را اعتبار می­کند.

در ما نحن فیه هم همزمان با طلوع فجر امساک واجب می­شود لذا تقدُّم زمانی بین علت و معلول وجود ندارد با این حال عقل بین علت و معلول تقدم رتبی را فرض می­کند. و ازآنجا که تقدُّم علت بر معلول طبیعی است این تقدم را تقدُّم فرض نمی­کند بلکه وجود علت و وجود معلول را در یک زمان می­بیند. تغایُر و تعدُّد علت و معلول به اعتبار عقل است اما در خارج یکی هستند و زمان ندارند.

هذا تمام الاکلام فی تصویر واجب موسَّع مضیَّق

**بحث دوم:** اگر کسی واجب موقَّت را در وقتی که به آن اختصاص داده شده است انجام نداد آیا در خارج از وقت این واجب باید قضا شود به امر اول یا قضای آن امر جدید می­خواهد. به عبارت دیگر آیا قضا تابع ادا است یا وجوب قضا امری غیر امر به ادا لازم دارد؟

**در این مورد اقوالی وجود دارد.**

**قول اول:** مرحوم آخوند در این مسأله قائل به تفصیل بین دلیل متَّصِل و منفصل شده است.

**توضیح:** **اگر دلیل واجبِ موقَّت متَّصل باشد** مثلاً شارع می­فرماید: **صلِّ من الزوال الی غروب الشّمس** . که دلیل واجب موقَّت متَّصل به دلیل واجب است. یعنی شارع وقت نماز را در خود دلیل نماز قرار داده است و آن را جدا نکرد ( صَّلِ دلیل نماز است و توقیت آن به من الزوال الی غروبها است) حال اگر کسی در این وقت نماز نخواند خود این دلیل دلالت بر وجوب قضا بعد وقت ندارد و برای وجوب قضا بعد وقت دلیل دیگری نیاز دارد از قبیل إقض ما فات کما فات.

**اما اگر دلیل واجب موقَّت مُنفصِل باشد چهار صورت دارد.**

**صورت اول:** دلیل واجب و دلیل توقیت[[5]](#footnote-5) هر دو اطلاق دارند.

مثلاً یک جا فرمود: **إغتسل** که این عبارت اطلاق دارد و شامل غسل در همه روزها می­شود.

بعد فرمود: **إغتسل یوم الجمعه**. این دلیل هم اطلاق دارد یعنی غسل از اول روز جمعه تا غروب آن روز را شامل می­شود. توقیت نه مفهوم وصف دارد نه مفهوم لقب اما یک نوع تحدید است و تحدید مفهوم دارد به معنی که خارج از این وقت نباید انجام شود. منطوق آن این است که در همین حد و فاصله انجام بده.

لذا دلیل توقیت حاکم بر مطلق است و مقتضای حکومت حکم به عدم وجوب قضا بعد وقت است زیرا دلیل مطلق محکوم دلیل مقَّید است و دلیل مقَّید محدود به حد خاصی است و خارج از آن حد را شامل نمی­شود.

**صورت دوم:** هیچ کدام از دلیل اصل و توقیت اطلاق ندارند و هر دو مُهمل هستند (هم دلیل امر مُجمل است وهم دلیل توقیت مُجمل است) لذا به خاطر اجمالشان هر دو کنار گذاشته می­شوند و مَرجع ما اصل عملی می­شود. شک دارم آیا بعد وقت قضا دارم یا نه ؟ شک در تکلیف مقتضای براعت است

**صورت سوم:** دلیل واجب اطلاق دارد اما دلیل توقیت اجمال دارد در این صورت باید به اطلاق عمل کرد و در خارج وقت قضا کرد زیرا دلیل توقیت مُجمل است.

**صورت چهارم:** دلیل واجب مُجمل و مهمل است اما دلیل توقیت مطلق است و همه مراتب و افراد آن وقت را شامل است در این صورت بعد از وقت قضا واجب نیست زیرا اطلاق دلیل توقیت فقط داخل وقت را با تمامی مراتب آن را شامل می­شود و گستره اطلاق آن به حدی نیست که خارج وقت را شامل شود.

1. ۱-**صغری**: قول به واجب موسَّع قول به جواز ترک است. **کبری**: قول به جاز ترک با حقیقت واجب منافات دارد. **نتیجه:** قول به واجب موسَّع با حقیقت واجی منافات دارد. [↑](#footnote-ref-1)
2. ۲-این اشکال در واقع به کبری استدلال علامه است .زیرا ایشان متعلَّق واجب را افراد آن گرفت و در نتیجه اشکال جواز ترک را وارد کرد اما آخوند می­فرماید متعلَّق طبیعت است نه این افراد... [↑](#footnote-ref-2)
3. ۳-**مقدم:** قائل شدن به واجب مضیَّق. **تالی:** لازم دارد تقدُّم معلول بر علت را. و لکن التالی باطل . فالملزوم مثله. بیان ملازمه از توضیح مشخَّص می­شود. [↑](#footnote-ref-3)
4. ۴-**مقدم:** قائل شدن به واجب مضیَّق . **تالی:** لازم دارد تبدیل شدن واجب مضیَّق به موسَّع را . و لکن التالی باطل فالملزوم مثله. [↑](#footnote-ref-4)
5. ۵-دلیل توقیت همان دلیلی است که زمان انجام واجب را مشخّص کرده است. [↑](#footnote-ref-5)